



۲۰۱۸/۰۸/۰۴



داکتر سید عبدالله کاظم

بخش: تاریخی / رجال و شخصیت های تاریخی

علامه محمود طرزی و افکار او



محمود طرزی کی بود؟

شناخت محمود طرزی و پی بردن به عمق افکار وی بدون پرداختن و شرح احوال زندگی پرمجرای او به آسانی میسر نمیشود، زیرا او با گرم و سرد حوادث در روزگارجوانی و دوران مهاجرت و بعد از برگشت به وطن مواجه شده و هر دوره آن برایش پراز تجربه و کسب دانش بود که بعدها او را به یک شخصیتی در ابعاد مختلف دینی، اجتماعی، فلسفی، ادبی و سیاسی عصر خود مبدل کرد.

محمود طرزی در سال 1866، حینیکه مادرش از کابل جانب قندهار در سفر بود، در وسط راه در حواشی غزنی چشم به جهان گشود. هنوز هژده ساله نشده بود که پدرش غلام محمد خان طرزی شاعر و شخصیت سرشناس عهد امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلیخان (با اهل و

عیال) به حکم امیر عبدالرحمن خان به هند برتانوی تبعید گردید. پس از اقامت دوساله در هند آنها عزم سفر به ترکیه عثمانی کردند. در سال 1885 پدرش در دربار سلطان عثمانی باریاب شد و به حیث مهمان دولت اجازه اقامت در آن سرزمین یافت و در ولایت سوریه در شهرامروزی "شام یعنی دمشق" اقامت گزید. محمود طرزی در آنجا با بزرگان و دانشمندان نخست در حلقه دستان پدر و بعد در حلقه دستان جوان خود آشنا شد و به فعالیت های تحقیقاتی و شناخت پدیده های عصری پرداخت. او با استعداد سرشاری که در کسب علم و دانش داشت، به زودی بیک چهره سرشناس تبدیل گردید. در سال 1891 با دختر جوان بنام "اسمائی رسمیه" دختر خطیب مسجد "اموی" ازدواج کرد که ثمره آن جمعا سه دختر و چهار پسر بود. طرزی در سال 1896 از دمشق به استانبول آمد و بنابر توصیه پدر با علامه بزرگوار سیدجمال الدین افغان معرفت پیدا کرد و مدت هفت ماه را در پای صحبت با سید گذشتاند. طرزی در فضیلت این دیدار با سید میگوید: «علامه یک معدن عرفان بود، از این هفت ماه مصاحبت بقدر هفتاد سال سیاحت دانش اندوختم.»

طرزی پس از وفات پدر و همچنان وفات امیر عبدالرحمن خان هوای دیدار وطن بر سرش زد و در آغاز سلطنت امیر حبیب الله خان در سال 1902 به افغانستان آمد و ضمن باریابی به حضور امیر از هدف سفرش مبنی بر تشیید مناسبات افغانستان و ترکیه یاد کرد، ولی امیر از او خواست تا به وطن برگردد. در سال 1905 محمود طرزی پس از 12 سال مهاجرت و اندوخته بسیار پربها از دانش و افکار جدید با خانواده و فرزندان خود به کشور برگشت. او به سرعت در بین جوانان و اهل دربار کسب رسوخ و شهرت کرد و با اندیشه ملی گرایان افغان که از سیاست استعماری انگلیس در کشور و منطقه رنج می بردند، همگام و همنا گردید. طرزی در سال 1912 به حیث محرر جریده "سراج الاخبار" شروع به کار کرد و دیری نگذشت که محتوای پرفیض نوشته های او، مورد استفاده اهل دانش جدید در داخل و خارج کشور قرار گرفت. در همین دوره است که افکار شهزاده امان الله خان زیر نظر طرزی و یک عده شخصیت ها



مبارز هندی مقیم کابل رشد کرد که در دوره سلطنت شاه امان الله همین نظریات و افکار مبنای فکری و عملی شاه جوان را تشکیل داد.

طرزی در دوره امانی دوبار به حیث وزیر خارجه و دوبار ریاست هیئت مذاکرات با جانب انگلیسی (معاهده مسیوری 20 اپریل 1920 و معاهده کابل فبروری 1921) را به عهده داشت و مدتی نیز به حیث وزیر مختار در فرانسه مقرر شد و پس از سقوط رژیم امانی از راه هرات به ایران و از آنجا به استانبول مقیم گردید و در سال 1933 در آنجا وفات کرد.

علامه طرزی صاحب آثار و نوشته های فراوان است که بعضی در سراج الاخبار و برخی به حیث کتب و رسائل مستقل به چاپ رسیده است و تعداد آن به چهل اثر میرسد. بیشتر آثار او که به شکل کتاب اقبال نشر یافته آثاریست که از زبان ترکی به دری ترجمه کرده است و دراکثر این آثار مطالب ارزنده و مثالهای عملی در مورد پدیده های عصری از جمله موضوعات ملتگرایی، اسلام و تجدد و نیز انکشاف علم و تکنالوژی منعکس گردیده که مطالعه آن در بین قشر جوان کشور تأثیر عمیق و گسترده بجا گذاشته است. درباره معرفی افکار طرزی در ابعاد مختلف آثار متعدد طی چند دهه اخیر به چاپ رسیده است، از جمله کتاب "افغانستان در آغاز قرن بیست" که توسط خانم فرانسوی "می اسکنازی" نخست به زبان فرانسوی و بعد به انگلیسی ترجمه و در سال 1979 به چاپ رسیده که متأسفانه این کتاب مهم تا هنوز به دری یا پشتو ترجمه نشده است. دیگر مجموعه قطور از: "مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانستان" است که توسط داکتر عبدالغفور روان فرهادی گردآوری شده و در سال 1355 (1976) در کابل چاپ شده و نیز کتاب پرمحتوای خانم داکتر سنزل نوید تحت عنوان "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919 - 1920"، شاه امان الله و علمای افغان" به زبان انگلیسی است که خوشبختانه این اثر مهم چهار سال قبل توسط دوست گرامی محمد نعیم مجددی به دری ترجمه و در هرات به طبع رسیده است. کتاب دیگری که مطالب بسیار مهم و

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

عمیق دارد، کتاب "اسلام و سیاست در افغانستان" است که توسط "اوستا اولسن" به زبان انگلیسی نوشته شده و توسط خلیل الله زمر به دری ترجمه گردیده است. اثری دیگر که بیشتر با اشعار و جنبه های ادبی آثار طرزی پرداخته تحت عنوان "طرزی و سراج الاخبار" توسط بشیر سخاورد نوشته شده و در تهران در سال 1386 انتشار یافته است. علاوه بر مقالات و رسائل متعدد دیگر از طرف محققان افغان در زمینه به نشر رسیده که ذکر همه در این مختصر نمی گنجد.

اهم نظریات "دوکتورین" علامه طرزی:

محمود طرزی با ورود خود به افغانستان افکار جدید را باخود آورد که بیشتر در سراج الاخبار منعکس گردید. او نه تنها خسر (پدرزن) امان الله خان و برادرش عنایت الله خان بود، بلکه استاد و رهبر فکری هر دو و یک عده جوانان دیگر "مشروطه خواه" نیز محسوب میشد. بطور عموم میتوان گفت که نظریات و افکار طرزی مبنای ایدئولوژیک دوره امانی را تشکیل میداد که بررسی همه جانبه این موضوع ایجاب نوشتن یک کتاب را میکند، ولی در این نوشته سعی بر آنست تا فشرده و خلاصه نظریات یا "دوکتورین" طرزی را یادآور شوم.

1 - درک روحیه واقعی اسلام:

طرزی مثل سیدجمال الدین افغان عقیده داشت که: بقای اسلام و ملل مسلمان مربوط به درک روحیه واقعی اسلام است که عاری از نفوذ حکمرانهای مستبد و علمای جاهل میباشد، زیرا همین ها اند که به هدف برآوردن منافع خود، اسلام را از واقعیت های آن دور و ملل اسلامی را ضعیف می سازند. طرزی طی مقاله در سراج الاخبار می نویسد: «علما و مشایخ حقیقی که رهنمای شهره حقیقت بودند و از حق گوئی و محبت به دین از هیچ چیز چشم شان خم نمی خورد، از میان محو و نابود شده بجای آنها از بسیار وقت هاست که علمای سوء قایم گردیدند و در لباس آن علما و مشایخ عظام، برای منافع ذاتی و نفس پرستی خود شان زمامداران امور جمهور عالم اسلام را از عصر هاست که به عظمت و جبروت و از درجه بشریت به ملکوت ارتقا دادند. (سراج الاخبار، جلد 6، مورخ 16 جوزا 1296 - مطابق 6 جون 1917)

2 - تجدد گرایی و وطن دوستی:

طرزی معتقد بود که عشق به وطن و تجددگرایی دو روی یک سکه اند. او وطن دوستی را وظیفه دینی هر مسلمان میدانست و می گفت: چون تجدد طلبی و ترقی بادفاع وطن انفکاک ناپذیر است، لذا آموزش و کسب علم وظیفه ایمانی هر وطن دوست محسوب میشود. او با پندار بسیاری از مؤسسات و علمای دینی که تجدد گرایی را بدعت تلقی میکردند، موافق نبود. همین طرز تفکر طرزی بود که حفاصل را بین تجدد گراها و عنعنه گراهای افراطی که اغلب در لباس دین درآمد بودند، به وجود آورد و اصطکاک آن آتش اغتشاش را در افغانستان شعله ور ساخت.

3 - اسلام و علوم جدید:

طرزی تلاش کرد به مردم واضح سازد که علوم جدیده مخالف اسلام نیست. او مثالهای زیاد ارائه کرد که چگونه علوم معاصر از انکشاف علوم توسط مسلمانها در قرون وسطی بهره مند شده است و اکنون زمان آن رسیده که کشورهای اسلامی از علوم و اختراعات اروپائی استفاده نمایند. او می گفت: غفلت در اشاعه و تطبیق تعقل، زیان بزرگ به خود انسان، به جامعه و به اسلام دارد. به نظر او علت عقب ماندگی مسلمانان در نقص ذاتی اسلام نیست، بلکه سبب آن انحراف مسلمانان از ارشادات واقعی اسلام است. طرزی اسلام را برمبانی عقل استوار میدانست و به حدیث مبارکه استناد میکرد که: «دین مسلمان عقل اوست، آنرا که عقل نیست دین هم نیست، زیرا عقل است که مستوجب تکلیف احکام دینی میشود.»

4 - شناخت جامعه، استفاده از ساینس و تکنالوژی و انکشاف صنایع:

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

برتری اروپائی ها در عصر حاضر ناشی از پیشرفت آنها در زمینه های اقتصادی، علمی، تکنالوژیکی و فرهنگی است. افغانستان و سائر کشورهای اسلامی وقتی با آنها برابری میتوانند که جامعه را بشناسند، ساینس و تکنالوجی جدید را در آن بکار بگمارند و به انکشاف صنایع بپردازند. طرزی تقلید کورکورانه اروپائی را نمی خواست و مثال جاپان را میداد که چگونه با حفظ ارزشهای ملی خود توانست از مزایای تکنالوژی اروپائی بهره مند شود.

5 - «زنان نیم پیکره مردان در جامعه هستند»:

طرزی با تأکید بر نقش برجسته زنان در دوران خلافت عباسی می گفت: زمانیکه تمام زنان و مردان اروپا بیسواد بودند، زنان مسلمان به حیث شاعر و هنرمند و حتی در مقامهای اداری کار میکردند. او در مورد اهمیت تعلیم و تحصیل زنان استدلال میکرد که: فقط زنان تعلیم یافته و منور میتوانند همسران و مادران خوب باشند و همین زنان استند که اطفال را که آینده متعلق به آنها است، بار می آورند. طرزی به استناد حدیث مبارک که «زنان نیمی از پیکره مردان اند» و استدلال میکرد که بدون پیشرفت این نیمه اجتماع نمیتوان نیمه دیگر آنرا بطور کامل و سالم انکشاف داد. او می گفت که اسلام بر مبنای مساوات بین همه اعم از زن و مرد استوار است و میخواست بدینوسیله احساس خودآگاهی و اعتماد به نفس را به منظور تقویۀ تفکر معقول و "دفاع از خود" بین زنان کشور ایجاد نماید. به نظر او: این هدف وقتی برآورده می شود که زنان تعلیم یافته و آگاه شوند تا بتوانند برای فامیل، فرزندان و در نهایت برای جامعه عناصر مفید و فعال بار آیند. اوحی اصرار میکرد که نقش تعلیم و تربیۀ زنان اگر بالاتر از مردان نیست، به هیچ وجه کمتر از آنان نمی باشد. اینجاست که طرزی اولین مرد متفکر در نهضت زنان کشور بود و نظریات او سرلوحۀ اساسی اقدامات رژیم امانی در مورد زنان محسوب میشود که اینهم انگیزه و بهانه بزرگتر قیامها در برابر دولت گردید.

6 - مبارزه با خرافات و نقش تعلیم و تربیه:

کوتاهی علمای دینی در رهنمائی درست مؤمنین، نه تنها به بی خبری و نا آگاهی همه جانبه از دینا انجامید، بلکه به پذیرش افکار و اعمال غیر اسلامی نیز منجر شد که در اثر آن عقاید عامیانه و خرافات جاگزین دین عقلی گردید و مسلمانها تدریجاً اعتماد به نفس، اتحاد و نیرومندی را با قوه تحرک و بالاخره نقش رهبریت در علوم و فرهنگ را از دست دادند. (کتاب: "رویداد لویه جرگه 1303)، صفحه 68-69)

در این ارتباط لازم به تذکر است که افکار طرزی در مورد فرهنگ و تعلیم و تربیه در افغانستان شباهت با افکار سیداحمد خان بریلوی در هند دارد که موصوف تمام زندگی خود را وقف کرد تا تعصبات و خرافات اسلامی را که مدنیت غرب آنرا بدعت می پنداشت، از اذهان علما و مردم برطرف کند. این همان اندیشه بود که "ترکان جوان" درباره "اسلام مدرن" درپیش گرفته بودند، با این تفاوت که سیداحمدخان میخواست رابطه مسلمانان هند را با انگلیس ها دوستانه سازد، درحالیکه طرزی تجددگرائی را یگانه وسیله میدانست که مسلمانان توسط آن در برابر قوتهای استعماری انگلیس مقاومت نمایند. بنابراین جهان بینی سیاسی طرزی به تاسی از پان اسلامیزم سیدجمال الدین افغان و "جنبش ترکهای جوان" در افغانستان بیشتر از نفوذ افکار وارد شده از هند بود و به همین دلیل ترکها در دوره امانی در افغانستان نقش فعالتر بازی کردند.

7- پان اسلامیزم و ناسیونالیزم:

طرزی در برابر نفوذ قدرتهای استعماری در کشورهای اسلامی جداً از وحدت مسلمانها (پان اسلامیزم) دفاع میکرد و معتقد بود که: مسلمانها متعلق به یک امت هستند و امت تمام واحد های سیاسی را در "وطن" که مردم آن ملت را تشکیل میدهد، دربر میگیرد. بناً پان اسلامیزم و ناسیونالیزم

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

(ملتگرایی یا ملیگرایی) نقیض همدیگر نیستند. به نظر او: « ملت بدون وطن، وطن بدون ملت و هردو بدون حکومت و حکومت بدون پادشاه مثل موتریست بدون انجن.»

در پایان باید گفت که علامه محمود طرزی در تأریخ معاصر کشور شخصیتی بود که تهداب تجددگرایی را با همسوئی اسلام واقعی در افغانستان بنیاد گذاشت و افکار عالی او تا هنوز که هنوز است از ارزش خاص برخوردار بوده و در راه تحول جامعه بسوی تجدد باید سرمشق نسل های آینده باشد. کاش حکومت های بعدی جسد او را مثل علامه سیدجمال الدین افغان بعداً به کابل می آوردند و در جوار استاد بزرگوارش مدفون میکردند، زیرا کسیکه استحقاق این افتخار را داشت، فقط علامه طرزی بود که متأسفانه تا اکنون به این موضوع هیچ توجه صورت نگرفته و مقبره این شخصیت والامقام هنوز در بیرون کشور در استانبول - ترکیه قرار دارد.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند